



معضل حاشیه نشینی؛ ریشه ها، پیامدها و راهکارها

پدیده و معضل حاشیه نشینی در کلان شهرهای کشورهای جهان از جمله ایران پس از انقلاب صنعتی و در کشورمان بعد از انقلاب مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت و پس از آن، شکل گرفت و به عنوان یکی از مشکلات شهری مطرح شد که امروز از آن به بیماری خاموش کلان شهرها نیز یاد می شود.

پدیده و معضل حاشیه نشینی در کلان شهرهای کشورهای جهان از جمله ایران پس از انقلاب صنعتی و در کشورمان بعد از انقلاب مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت و پس از آن، شکل گرفت و به عنوان یکی از مشکلات شهری مطرح شد که امروز از آن، به سمار، خاموش، کلان، شهرها نیز یاد می شود.

سیر و تحول تاریخ بشریت این نکته را به وضوح اثبات می کند که انسان موجودی اجتماعی است. انسان های نخستین پس از مدتی دریافتند که اگر به صورت جمعی به شکار بروند توفیق بیشتری خواهند داشت و همچنین برای داشتن زندگی بهتر، امنیت و تامین نیازهای اولیه خود باید به صورت گروهی زندگی کنند. از پس زندگی گروهی با گذشت زمان، قبیله ها و روستاها و با گسترش جمعیت آن ها شهرها پدید آمدند.

با پیشرفت علم و به ویژه مقوله صنعتی شدن در جوامع غربی مفهومی به نام شهرهای صنعتی و در پی آن کلان شهرها پا به عرصه وجود نهادند. بی شک انقلاب صنعتی نیاز به تامین نیروی انسانی داشت و مردم روستاها و شهرهای کوچکتر نیاز به زندگی بهتر و استفاده از منابع کلان شهرها. این 2 عامل بسیاری از مردم را از شهرهای کوچکتر و روستاها به سمت کلان شهرها با آن زرق و برق خاص خود روانه کرد.

در نگاه نخست، احتیاج به نیروی انسانی برای جوامع صنعتی یک نیاز ویژه به حساب می آمد و مهاجرت به سود پیشرفت و نظام سرمایه داری بود اما با نگاهی مو شکافانه، سیل مهاجرت افرادی که نه از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و حتی شیوه زندگی با الگوی (مدل) کلان شهرها سنخیت نداشتند عوارضی را در پی داشت. این نیروهای کار ارزان که توانایی مالی چندانی نداشته و از طرف دیگر به زندگی در شهرهای بزرگ خو نگرفته بودند به ناچار به زاغه نشینی و حاشیه شهر کوچ کردند. شاید اگر اغراق نباشد بتوان این موضوع را بیماری نهفته کلان شهرهایی صنعتی دانست که زیر زرق و برق پیشرفت، از این بیماری زجر می کشند.

بنابر این، حاشیه نشینی و زاغه نشینی یکی از معضلات کلان شهرهای دنیا از جمله ایران است که برای شناخت این معضل ابتدا باید تعریفی دقیق و روشن از آن ارایه کرد تا بتوان راهکاری عملی و درست برای رفع و یا تعدیل آن یافت.

*** حاشیه نشینی چیست؟

حاشیه نشینی معادل کلمه لاتین (Marginal settlement) یکی از پدیده های اجتماعی است که به سبب توسعه کلان شهرها به وجود می آید. بانک جهانی حاشیه نشینی را این گونه تعریف می کند: بخش هایی از شهر که مورد غفلت واقع شده اند و کیفیت و شرایط زندگی در آن به شدت پایین است.

«سيف الله سيف الله» استاد دانشگاه و جامعه شناس، در گفت و گو با پژوهشگر ایرنا، حاشیه نشینی را گروهی از افراد جامعه معرفی می کند که مجبور به سکونت در منطقه ای از شهر یا مناطقی از کلان شهرها شده اند اما در عین حال جذب فضای شهری نمی شوند که این امر به دلایل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. وی ادامه می دهد که در حقیقت چون این افراد توانایی هماهنگی با مناسبات شهری را ندارند بنابراین چه از جهت فضا و چه از جهت زندگی اجتماعی به حاشیه می روند.

همچنین 'طهمورث شیری' عضو هیات علمی دانشگاه و جامعه شناس، صنعتی شدن جوامع را عامل اصلی حاشیه نشینی در شهرها دانسته و حاشیه نشینی را این گونه تعریف می کند: حاشیه نشینی فرآیند شکل گیری، تثبیت کانون ها و گروه های اجتماعی از جوانان و افراد مختلف است که در حاشیه شهرها مستقر شده اند و تعامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با مرکز شهر دارند. وی این تعامل را به معنای بده و بستان تلقی کرده و می افزاید: حاشیه نشینان نیروی کار را در اختیار شهر قرار می دهند و مدرن شدن یا به روز شدن را از شهر وام می گیرند.

'کامبیز مصطفی پور' جامعه شناس و کارشناس شهرسازی نیز در گفت و گو با پژوهشگر ایرنا حاشیه نشینی را این گونه تعریف می کند: نوعی سکونت گاه های غیر رسمی که در حاشیه شهرها شکل می گیرد. وی همچنین زاغه ها را طیفی از مسکن پرتراکم

و بد منظر معرفی می کند که گاهی این زاغه ها حتی در مرکز شهر نیز احداث می شوند. وی تصریح می کند: سکونت گاههای غیر رسمی نام های دیگری نظیر حاشیه نشینی، آلونک نشینی، سکونت گاه های نیمه دایم و سکونت گاه های خودرو دارند.

*** تاریخ حاشیه نشینی در ایران

پدیده حاشیه نشینی از بدو حیات بشریت همواره وجود داشته اما بسیاری از کارشناسان شروع حاشیه نشینی در دنیا به صورت علمی و با تعریف امروزی آن را پس از انقلاب صنعتی در اروپا و ایجاد شهرهای صنعتی و به تبع آن ظهور کلان شهرها می دانند. اما پرسشی که در این میان به ذهن خطور می کند این است که به واقع شروع پدیده حاشیه نشینی در ایران از چه زمانی بوده و آیا تاریخ مشخصی می توان برای آن یاد کرد؟

سیف اللهی در این زمینه به ایرنا گفت: حاشیه نشینی از بدو شکل گیری حیات اجتماعی کم و بیش وجود داشته است. اما این که حاشیه نشینی از چه زمانی به عنوان یک معضل اجتماعی و پارادوکس اجتماعی مطرح می شود می توان گفت در حدود 200 یا 300 سال از بدو شکل گیری جامعه شهری به مفهوم صنعتی شدن در جوامع غربی این مشکل پدید آمده است. حاشیه نشینی در ایران پس از انقلاب مشروطه بیشتر نمایان گشت.

این استاد دانشگاه به ویژگی زندگی ایرانیان پیش و پس از دوران مشروطه اشاره کرده و معتقد است: مهاجرت های درون کشور یا داخل جامعه از زمانی شروع می شود که حرکت های مبتنی بر زندگی نوین در جامعه ایرانی شکل گرفت. در دوره های پیشین، زندگی در ایران بیشتر به صورت روستایی و نظام ارباب - رعیتی رواج داشت و شهرها نیز هر کدام به تفکیک مذهبی، صنعتی یا اداری بودند از این رو رفت و آمد مردم به سایر شهرها و روستاها بسیار محدود انجام می شد اما پس از انقلاب مشروطیت چهره جامعه ایرانی به سمت جامعه صنعتی و شهری آن هم به صورت نامتوازن و وابسته تغییر پیدا می کند. بنابراین این پدیده در ایران از دوره انقلاب مشروطه شروع می شود در سال 1320 هجری خورشیدی نخستین مرحله اوج گیری خود و در سال 1332 خورشیدی مرحله بعدی اوج گیری خود را تجربه می کند.

طهمورث شیری اما معتقد است که حاشیه نشینی به معنای آن چیزی که در اروپا شکل گرفته در ایران رخ نداده است. وی می افزاید: ما همیشه در کشورمان حاشیه نشین و کولی ها را داشتیم و جالب این که شاعران و جهانگردان نیز در کتاب هایشان به وجود این افراد اشاره کرده اند. این افراد کسانی بودند که در حاشیه شهرها زندگی می کردند و برای کسب و کار و معامله به شهر می آمدند.

با این حال وی نیز مبنای تاریخ حاشیه نشینی به صورت علمی در ایران را بیش از یکصد سال گذشته ندانسته و تاکید می کند: در ایران پس از جنبش مشروطه که کشور ما نگاهی جهانی یافت و پایتخت و شهرهای بزرگ معنای ویژه یافتند پدیده کلان شهرها در ایران شکل گرفت و به تبع آن حاشیه نشینی در شهرها پدید آمد.

این استاد دانشگاه ادامه می دهد که پس از مشروطه، کشور ما دوران مدرنیسم ایرانی یا شبه مدرنیسم که در دوران پهلوی اول رخ داد طی کرد و این صنعتی شدن شهرها به گسترش حاشیه نشینی در کلان شهرهای ما منجر شد.

کامبیز مصطفی پور در این راستا به مدل شهرسازی اسلامی و ایرانی اشاره کرده و می افزاید: در شهرهای اسلامی و ایرانی همواره مسجد جامع در مرکز شهر واقع شده و دور آن معمولا بازار شهر شکل می گیرد و سپس به ترتیب طبقه ثروتمند، متوسط و فقیر زندگی می کنند و در حاشیه شهر کارگاه ها، کارخانه ها، کوره های آجریزی و محل دفن زباله ها وجود دارند.

وی معتقد است که مهاجران روستایی و ساکنان شهرهای کوچک که به شهرهای بزرگ ایران می آمدند از دیر باز در حاشیه شهرهای بزرگ اسکان می یافتند و اسکان غیر رسمی از 5 درصد جمعیت مجموعه شهری در سال 1355 خورشیدی به 11 درصد در سال 1365 و نوزده درصد در سال 1375 افزایش یافت.

این جامعه شناس دهه 60 خورشیدی را دوره ی اوج گیری حاشیه نشینی به دلیل جنگ تحمیلی و پیامدهای آن و مهاجرت های بی رویه به حاشیه کلان شهرها دانسته و تصریح می کند: با اتمام جنگ این تصور وجود داشت که اوضاع خود به خود درست شود اما این غفلت از حاشیه نشینی باعث توسعه بی رویه کلان شهرها و تصرف زمین های بدون معارض شد.

*** تفاوت حاشیه نشینی در غرب و ایران

حاشیه نشینی در غرب با وقوع انقلاب صنعتی شکل گرفته و گسترش یافت و در ایران پس از انقلاب مشروطه. اما به واقع چه

تفاوتی بین این دو وجود دارد. آیا حاشیه نشینی در جوامع غربی و در ایران همسو و هم راستا است؟ طهمورث شیری در این زمینه معتقد است؛ هنوز هم حاشیه نشینی با تعریف علمی آن در ایران وجود ندارد.

وی این پدیده را مانند فرهنگ آپارتمان نشینی در ایران پدیده ای وارداتی دانسته که به صورت ناقص وارد ایران شد. او همچنین تصریح می کند که حاشیه نشینی به معنای آن چیزی که در اروپا شکل گرفته در ایران وجود نداشت و دلیل این امر نیز نبود تقسیم کار اجتماعی پیشرفته در جامعه ایرانی بود. اما در اروپا اگر حاشیه نشینی شکل گرفت از مرکز یک سری تمهیدات و سیاست گذاری ها و قانون ها وضع می شود که رابطه بین حاشیه و مرکز را تسهیل، قانونمند و به روز کند.

این عضو هیات علمی دانشگاه می افزاید: صنعتی شدن در کشورهای پیشرفته ذات آن جوامع بوده و ویژگی های خود را داشته است اما در ایران به دلیل این که این پدیده، وارداتی بود پس به طور قطع حاشیه نشینی در کشورمان نیز شرایط و خصوصیات منحصر به فرد خود را دارد.

وی تصریح کرد: تفاوت دیگر بین حاشیه نشینی در ایران و کشورهای صنعتی این است که در جوامع پیشرفته حکومت تسلط خود را بر حاشیه نشینان به صورت کامل داشته و به علاوه بافت فرهنگی، بافت اجتماعی و ساختار سیاسی آن ها نیز با ما به طور کامل متفاوت است.

سیف الله سیف الهی نیز مهمترین تفاوت حاشیه نشینی در ایران و جوامع غربی را ضابطه مند بودن این قضیه در غرب تلقی می کند. وی حاشیه نشینی در ایران را قانونمند و ضابطه مند ندانسته و تصریح می کند؛ در دوره های پیشین زندگی در ایران بیشتر به صورت روستایی و نظام ارباب رعیتی بود و در عین حال شهر ها هر کدام به تفکیک مذهبی، صنعتی یا اداری بودند. همین عامل، رفت و آمد مردم به سایر شهرها را محدود می کرد اما پس از انقلاب مشروطه و تغییر چهره نظام سیاسی ایران، جامعه به سمت جامعه صنعتی و شهری آن هم به صورت نامتوازن و وابسته حرکت کرد.

***مهاجرت عامل اصلی حاشیه نشینی در کلان شهرها

حاشیه نشینی مانند دیگر پدیده های اجتماعی ریشه ها، علت ها و عواملی دارد. کارشناسان مهمترین عامل حاشیه نشینی در شهرها را صنعتی شدن کلان شهرها و به تبع آن مهاجرت مردم به سمت کلان شهرها می دانند.

در این زمینه طهمورث شیری به ایرنا گفت: حاشیه نشینی امروز معلول صنعتی شدن شهرها و تغییر در شیوه تولید اجتماعی است. یعنی شیوه تولید ما از حالت سنتی به حالت صنعتی تبدیل شده و این تغییراتی در کانون پدید آورده است که همین تغییرات باعث تفکیک بین گروه های اجتماعی گردید.

وی همچنین از فاصله طبقاتی و فقر مادی به عنوان عوامل دیگر این موضوع یاد و تصریح می کند: فاصله طبقاتی بدین معنا که من چون توانایی یا استطاعت مالی زندگی در مرکز شهر را ندارم به حاشیه شهر می روم.

شکاف و فاصله ی فرهنگی نیز عامل دیگری است که طهمورث شیری بر آن تاکید می کند. بدین صورت که فرد از روستا و یا شهر کوچکتر وارد کلان شهر می شود و با ورود خود به شهر دچار یک شوک فرهنگی می شود. این استاد دانشگاه می افزاید: اگر فرد مهاجر از لحاظ مالی نیز توانایی زندگی در مرکز شهر را داشته باشد به دلیل تفاوت فرهنگی ترجیح می دهد به حاشیه و اطراف شهر که افرادی با دیدگاه و شیوه رفتار زندگی وی سنخیت بیشتری دارند نقل مکان کند چرا که کلان شهر ها مسایل و شیوه زندگی خاص خود را دارند و هضم این شیوه برای این فرد آسان نیست.

سیف الله سیف الهی نیز دلیل اصلی حاشیه نشینی را صنعتی شدن، نفوذ سرمایه داری یا بورژوازی و به تبع آن مهاجرت افراد را معلول مباحث اقتصادی و نبود امکانات در شهرها و روستاها دانسته و تاکید می کند: در واقع نارسایی اقتصادی پیامد های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به همراه دارد، از جمله نبود امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی و امنیت فرهنگی.

وی همچنین معتقد است که این افراد نمی توانند با مناسبات شهری هماهنگ شوند بنابراین به حاشیه می روند چه از جهت فضا و چه از جهت زندگی. این جامعه شناس نیز مانند طهمورث شیری باور دارد که چون مهاجران، بدون آمادگی و امکانات لازم برای زندگی شهری به کلان شهر ها می روند بنابراین نمی توانند فضای سنگین شهری را تحمل کرده و از این رو به حاشیه شهر ها کوچ می کنند و این امر دلیلی جز منزوی شدن فرد در فضای سنگین شهری ندارد.

کامبیز مصطفی پور اما به توزیع نامناسب زیر ساخت های توسعه ای در کشور اشاره کرده و می افزاید: بیکاری ناشی از ضعف

این زیر ساخت ها و کمبود اشتغال در نقاط محروم و تمرکز امکانات در کلان شهرها موجب مهاجرت خیل عظیمی از جوانان جویای کار به شهرهای بزرگ و صنعتی می شود. این افراد مهاجر جویای کار به دلیل ضعف قوانین و بازار ناکارآمد زمین در نقاطی از شهر که تاسیسات شهری مناسب و کافی ندارند سکنی می گیرند که همه این عوامل به توسعه حاشیه نشینی منجر می شود.

*** آسیب ها و عوارض اجتماعی حاشیه نشینی

حاشیه نشینی در شهرها نیز مانند دیگر پدیده های اجتماعی، عوارض و مشکلاتی برای جامعه به همراه دارد. سیف الهی یکی از آسیب های این قضیه را از دست رفتن اقتصاد مولد در شهرها دانسته و معتقد است: روستاها و تجمیع آن ها باعث نزدیکی آن ها به شهر و با گذر زمان قسمتی از اطراف شهر شدند. مردم این مناطق محصولات و یا نیروی کار خود را به دل شهر می فرستند و مایحتاج خود را حتی تا شیر و ماست و نان را نیز از شهر تهیه می کنند. در واقع این افراد روابط و مناسبات شهری ندارند و ما به وضوح نفوذ روستا در شهر را در این مساله می بینیم که خود این موضوع یک نوع حاشیه نشینی است. بنابراین روابط و مناسبات روستایی در سطح گسترده تر در شهر پدید می آید. بزرگترین پیامد و آسیب در این زمینه از دست رفتن اقتصاد مولد و ایجاد اقتصاد مصرفی، اقتصاد دلالی و اقتصاد سیاه است.

این استاد دانشگاه آسیب دیگر این پدیده را در فقر فرهنگی و فقر روانی که در افراد حاشیه نشین بروز می کند دانسته و تصریح می کند: به دلیل آنکه این افراد شغل و درآمد کافی ندارند و معمولاً سطح سواد پایینی دارند دچار فقر فرهنگی و فقر روانی می شوند. فقر روانی از این جهت که این افراد نمی توانند خود را با محیط اطراف انطباق دهند، احساس شهروند بودن ندارند و خود را بیگانه احساس می کنند. نمونه بارز این مطلب را می توان در داستان موسوم به خفاش شب جستجو کرد. این فرد که به چندین نفر تجاوز کرده و سپس آن ها را به قتل رسانده بود خود را فردی منزوی، دور از جامعه، بیگانه می پنداشت و دلیل جنایت هایش را انتقام از جامعه عنوان می کرد.

طهمورث شیری نیز به عوارض و مشکلاتی از قبیل اعتیاد، طلاق، جرم و جنایت و همچنین فقر فرهنگی و شکاف طبقاتی اشاره و تصریح می کند: یک سری نیروهای پنهان مثل افراد مجرم و باند های قاچاق مواد مخدر سرمایه گذاری ویژه ای بر روی حاشیه شهر ها دارند. مثلاً برای انتقال مواد مخدر از افراد حاشیه نشین شهر استفاده می کنند چرا که فضای باز این مناطق و نبود نظارت کافی در حاشیه شهرها بهترین فضا را برای جرم و جنایت های سازمان نیافته یا همان گروهی ایجاد می کند.

وی با پذیرفتن این حقیقت که حاشیه شهرها جرم و جنایت و اعتیاد بیشتری نسبت به مرکز شهر دارد می افزاید: ما در انحرافات اجتماعی مفهومی به نام 'لیل' یا همان 'برچسب' داریم. وقتی برچسبی به شما زده می شود که شما خلاف کارید و بمباران فکری در این زمینه می شوید به صورت ناخودآگاه و خود به خود زمینه خلاف در شما ایجاد می شود. وقتی این جمله تکرار می شود که در حاشیه شهرها انسان های خلافاکار و منحرفی زندگی می کنند حتی اگر بخشی از آن منطقه سالم باشد که چه بسا انسان های شریفی هم زندگی می کنند اما به دلیل این بمباران فکری این افراد نیز به سمت و سوی خلاف کشیده می شوند.

کامبیز مصطفی پور نخستین مشکل را متوجه خود افراد مهاجری دانسته که بخشی از جامعه شده اند. وی به سکونت گاه های غیر رسمی این افراد اشاره کرده و می افزاید: به دلیل غیر قانونی بودن این سکونت گاه ها حاشیه نشین ها از سطح خدمات عمومی و تاسیسات شهری کمتر از حد استاندارد بهره می برند. به عنوان مثال شبکه فاضلاب، برق، زهکشی معابر، خدمات آموزشی و مراکز بهداشتی با کیفیت نازل ارایه می شود.

وی می افزاید: به لحاظ اجتماعی، بیشتر ساکنان این سکونت گاه ها جزو طبقات پایین جامعه و با درآمد ناچیز و دارای مشاغل کاذب و غیر تولیدی مثل دستفروشی، تکدی گری و دوره گردی و یا کارگران روزمزد هستند. بنابراین بروز مشکلات اجتماعی نظیر: فساد، جنایت، بزهکاری در این مناطق بیشتر مشاهده می شود و در نهایت احساس امنیت در جامعه کاهش می یابد.

مصطفی پور موضوع 'وندالیسم' و 'جنگ حاشیه علیه متن' که به طور عمده به صورت آسیب رساندن به اموال عمومی شهر، سرقت و پدیده شوم خفت گیری بروز می کند از پیامد های اجتماعی حاشیه نشینی در کلان شهرها معرفی می کند.

*** راهکارهای حل معضل حاشیه نشینی

حاشیه نشینی در شهرها به عنوان آسیب اجتماعی عوارضی در پی داشت که به برخی از آن ها اشاره شد اما پرسشی که به ذهن خطور می کند این است که آیا این آسیب راه درمانی دارد یا خیر؟ آیا این پدیده از بین رفتنی است؟

طهمورث شیری در این زمینه معتقد است که برخی پدیده ها و آسیب های اجتماعی از جمله طلاق، جنگ و حاشیه نشینی از بین رفتنی نیستند بنابراین راه درمانی برای محو آن وجود ندارد. وی در عین حال اعتقاد راسخ دارد که می توان آسیب های اجتماعی را تا حد توان تعدیل کرد. این جامعه شناس به 2 راهکار در این زمینه اشاره می کند: یک راهکار فرهنگ رسمی و دیگری راهکار فرهنگ غیر رسمی. راهکارهای رسمی همان راهکارهای نظارتی، قهری، پلیسی و قانونی است که از صبح ماموران نظارتی و پلیس ها در حاشیه ی شهرها حضور داشته باشند و مکان های اسقرار پلیس در محله بیشتر شود. منظور از راهکار فرهنگ غیر رسمی نیز کم کردن فاصله فرهنگی بین مرکز شهر و حاشیه شهر است.

وی در این مورد پیشنهاد می کند که کلیه فعالیت های فرهنگی که در سطح شهر و مرکز شهر انجام می شود به حاشیه شهر نیز کشیده شود. این استاد دانشگاه ایجاد فرهنگ جدید و کار فرهنگی را مقوله ای زمان بر و لاک پشتی دانسته و تصریح می کند: احداث سینما، سالن تئاتر و فرهنگ سرا در این امر بسیار مفید است.

طهمورث شیری فعالیت شبکه های اجتماعی را در کم کردن شکاف طبقاتی مفید ارزیابی کرده و آن را باعث همگرایی فکری بین مردم مرکز شهر و حاشیه شهر برای ارتقای کیفیت سطح زندگی می داند. این عضو هیات علمی دانشگاه افزایش تولیدات فرهنگی، افزایش مشارکت های اجتماعی و استفاده از سرمایه های اجتماعی از قبیل شورایی ها را در بهبود این وضع ضروری قلمداد می کند. به باور او احداث مکان های تفریحی و فرهنگی یکی دیگر از راهکارهای موثر برای تبادل فرهنگ و شناخت بیشتر حاشیه شهرها باشد.

طهمورث شیری در حوزه اقتصادی ایجاد کارگاه ها و کارخانه های تولیدی با توجه به نیروی انسانی فعال جوان ساکن حاشیه شهر را پیشنهاد کرده و از گسترش کارآفرینی به عنوان امری حیاتی در این حوزه یاد می کند. وی در حوزه سیاسی نیز توجه سیاست مداران و سیاست گذاران را به این مناطق خواستار شده و می افزاید: سیاست مداران ما باید عملکرد بهتری در زمینه نگاه به این مناطق (حاشیه) داشته باشند.

سیف الهی اما بر اقتصاد مبتنی بر تولید تاکید دارد و معتقد است: اقتصاد تولیدی برخاسته از یک روند و فرایند درون زا است. توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور ما «وابسته» بوده و درون زا نیست. از دیگران تکنولوژی و فن آوری می گیریم و نگاه به بیرون داریم. تا زمانی که کشور ما تولید کننده نباشد و خودش صاحب فن آوری نشود این مشکلات پا برجاست.

وی بر حذف 2 عامل فقر و بی کاری تاکید دارد و گسترش نظام تامین اجتماعی را راهکار دیگری در این زمینه معرفی می کند. این استاد دانشگاه می افزاید: در کنار اقتصاد تولید محور، ما نیازمند برنامه ریزی مدون هستیم. برنامه ریزی توسعه ای، برنامه ریزی که مبتنی بر اصول علمی باشد نه تجربیات شخصی که این مستلزم پرداختن به مقوله آمایش سرزمینی است.

سیف الهی راهکار دیگر را وضع منشور حقوق شهروندی و کاهش فاصله طبقاتی می داند و تصریح می کند: مشکل ما مشکل جامعه مدنی است یعنی حقوق و تکالیف شهروندی. جامعه به آن مرحله از رشد رسیده که از روابط ارباب - رعیتی به روابط شهروندی ارتقا یابد. بنابراین وضع و اجرای مفاد منشور حقوق شهروندی به صورت عملی و نه در شعار، یک ضرورت است.

کامبیز مصطفی پور نیز ایجاد فرصت های توسعه همه جانبه و برابر در همه استان ها را راهکار اولیه برای خروج از بحران حاشیه نشینی می داند و می افزاید: بر اساس تحقیق بانک جهانی علت اصلی مهاجرت به کلان شهرها و گسترش حاشیه نشینی به ترتیب اهمیت؛ اول فرصت شغلی، دوم کسب درآمد بیشتر و سوم تسهیلات و امکانات است. بنابراین بحث مسکن دیگر در اولویت قرار نمی گیرد. در واقع مهاجرین برای کسب شغل، درآمد بیشتر و امکانات بیشتر مهاجرت می کنند و در نگاه اولیه خود کیفیت مسکن و مکان زندگی در اولویت آن ها قرار ندارد. بنابراین چنانچه فرصت های شغلی، درآمد و امکانات بصورت عادلانه در همه جای کشور توزیع شود جلوی مهاجرت بی رویه که به حاشیه نشینی منجر شده، تا حد زیادی گرفته می شود.

این جامعه شناس راهکار دوم را در پذیرش اصل وجود حقیقتی به نام سکونت گاه های غیر رسمی از طرف مسوولان و سیاستمداران می داند و خواستار ائتلاف راهبردی و همگرایی آنان و گروه های اجتماعی و بخش خصوصی در این زمینه شد. بدین معنی که مسوولان ادارات دولتی با اختیار قانونی خود با همراهی شرکت های خصوصی و سرمایه گذار در کنار مشارکت مالکین غیر رسمی زمین های حاشیه شهر و فعال کردن اعضای سازمان های غیر دولتی (NGO) و اعضای گروه های محلی (CBO) و گروه های مذهبی به رفع مشکلات این نواحی همت گمارند.

این استاد دانشگاه استفاده از تجارب جهانی و طرح های موفق داخلی برای تدوین برنامه ای جامع با هدف بهبود اوضاع را

ضرورتی دیگر در این امر می داند و تصریح می کند: می توان با تفویض اختیارات و منابع در سطح اجرایی پایین به گروه های مردم نهاد، مشارکت مردم مناطق حاشیه را جلب کرد یعنی همان تجربه موفق که برخی کشورهای جهان در این زمینه انجام داده اند و نتیجه گرفته اند.